

مشاعره



حسن شاه فروغ لندن

آه و نواه

تا کی ز سینه آه شرر می کشیم ما
شور و نواه ز سوز جگر می کشیم ما
با دشمنان خاک وطن همنوا شده
بر جان خویش تیر تیر می کشیم ما
آید رضای خاطر دشمن به ملک ما
صد جام زهر جنگ بسر می کشیم ما
از چهره های اهریمنان وطن همیشه
تصویر صلح و دفع خطر می کشیم ما
با میل خود عرابه ی جنگی دیگران
با پا و دست سینه و سر می کشیم ما
ما را زبون درد و غم و جهل کرده اند
بیرون ز خانه علم و هنر می کشیم ما
گوشه جهان ز ناله و فریاد ما کر است
از دشمنان ملک ضرر می کشیم ما
بر مردمان دیده ی خود ظلم کرده ایم
خاک از چه جای کحل بصر میکشیم ما
از بسکه خون ز دیده و مژگان همیرود
چون سیل خون ز دیده ی تر می کشیم ما
بی جوهر "فروغ" تو ای خاک میهنم
شبها به گریه تا به سحر می کشیم ما

حرف دل



محمد نعیم جوهر
آلمان

فریاد دل ز خون جگر میکشیم ما
از دیده راه و رسم نظر می کشیم ما
از بسکه اعتماد شده پایمال خلق
حرف دل از زبان خبر می کشیم ما
گر دشمنی به خانه ی ما حمله ور شود
جانش به تیغ و تیر و تبر می کشیم ما
گر اتحاد و همدلی گردد نصیب ما
از خاک تیره عالم زهر می کشیم ما
از بسکه بی سواد و خطا کار و جاهلیم
صد انتقاد روی هنر می کشیم ما
در هر کجا قرار و مداری نیافتیم
تا زنده ایمرنج سفر می کشیم ما
تا خود زمام خویش نگیریم بعد از این
صد بار ، بار منت خر می کشیم ما
در راه حفظ خاک نیاکان بعد از این
دل را بجای نقش سپر می کشیم ما
آتش به خانه و زن و فرزند می زنیم
هر چند که فکر جنگ بسر می کشیم ما
در فکر صلح و جوهر آرامی وطن
شب زنده داری تا به سحر می کشیم ما

غم روز گار



اسحاق ثنا

ونکوور کانادا

عمریست انتظار سحر می کشیم ما
از جنگ خسته ایم و خطر می کشیم ما
از گردش زمانه ستم شد نصیب از آن
از سینه آه پر ز شرر می کشیم ما
دشمن مجال کار دهد تا که خود کنیم
از خاک خویش خرمن زر می کشیم ما
نه در وطن قرار ، نه در غربتم سکون
در هر کجای رنج سفر می کشیم ما
دنیا ز فیض دانش خود رفت کهکشان
خابیم آرزوی هنر می کشیم ما
گردید کشتزار وطن از عطش خراب
در بستر خیال ثمر می کشیم ما
از حادثات، کشتی ما گر رود به امن
از بحر پر خروش گهر می کشیم ما
قد شد ز بار رنج حوادث چون کمان
باری جهان به موی کمر میکشیم ما
ما دوست را تمیز ز دشمن نکرده ایم
از باغ دهر رنج و ضرر می کشیم ما
تا کی ثنا این همه غم های روز گار

با آه و ناله ، دیده ی ترمی کشیم ما



مولانا عبدالکبیر
فرخاری
ونکوور کانادا

از خامه ی خیال اثر می کشیم ما
دشمن به جای دوست بیر می کشیم ما
گردم قوی چو پتک به آیین مردمی
از آستین سنگ شرر می کشیم ما
خونابه از دو چشم هنر بین روزگار
از غم بجای خون جگر می کشیم ما
تا دامن صدف نشود غرقه در فساد
از پیچ و تاب رشته گهر می کشیم ما
مغزم برای من نشود رهنمون اگر
سر از بساط دور هجر می کشیم ما
خرمن کنیم دانه ی گندوم به صد عذاب
خون از دو ران و پشت بقر می کشیم ما
قاتل منم به نسل بشر در بسیط خاک
خونپاره از درون سکر می کشیم ما
دین با خرد چگونه نگیرد رهی ستیز
نقب قوی ز کفر بتر می کشیم ما
"فرخاری" از عنایت یاران ترقدم
از نای خشک قند شکر می کشیم ما

ترتیب و ارسال کننده: امان معاشر
فبروری 26 - 2012



رفقا، دوستان عزیزانمای **وطندار** ! لطفاً نظرات، پیشنهادات، انتقادات، مقاله ها، نوشته ها، مضامین و مطالب علمی و تحلیلی خود را جهت نشر به ادرس پوست الکترونیکس سایت بفرستید

admin@vatandar.at

مدیر مسوول : انجنیر هما یوسفی

صاحب امتیاز : انجنیرنجیب یوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد

